

## بررسی سبک‌شناسی قصاید حکیم شفای اصفهانی

علی آذرگون\*

### چکیده

شرف‌الدین حسن شفایی، معروف به حکیم شفایی، شاعر عرفانی و پزشک جسمانی و طبیب روحانی، از شاعران نامدار ایران عهد صفوی است که در عهد حکومت شاه عباس اول صفوی، از شهرت و احترام خاص در میان عوام و خواص برخوردار بوده است. شعر وی با وجود برخورداری از ویژگی‌های سبک هندی تا حد قابل قبولی از افراط‌کاری‌های شعری آن دوره، در خیال و زبان عاری است و پاره‌ای از اطلاعات مهم اجتماعی و زبانی از آن مستفاد می‌شود. با این همه، تا امروز تحقیقات شایان توجهی در باره این شاعر بزرگ بویژه قصایدش صورت نگرفته است. با توجه به این که شفایی اصفهانی از قصیده‌سرایان بزرگ دوره صفویه به حساب می‌آید و تحولاتی در این قالب شعری به وجود آورده است؛ بنابراین در این مقاله برآنیم تا ویژگی‌های سبک‌شناسی و نوآوری‌هایی را که شاعر در اشعارش بدان‌ها توجه داشته، در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بررسی نماییم.

کلید واژه‌ها: شفایی اصفهانی، سبک‌شناسی، قصاید، قافیه، ردیف، موسیقی.

\* - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند - ایران. [ali\\_azargoon@Yahoo.com](mailto:ali_azargoon@Yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۰۳

## مقدمه

شغایی اصفهانی یکی از بنیانگذاران سبک هندی، مردی فاضل، حکیم، طیب و شاعر بوده است. وی «ملقب به شرف‌الدین، مشهور به شغایی، و گاهی به حکیم شرف‌الدین و حکیم شغایی و شرف‌الدین مظفر موصوف، از افاضل اطبای نامی عهد شاه عباس ماضی می‌باشد که در اصول طبابت در نهایت مهارت بود، سالها در اصفهان به وظایف معالجه و طبابت قیام نمود، میرداماد نیز بسیارش می‌ستوده و در نزد سلطان و اهل دربار و طبقات دیگر بسیار محترم و معزز و مورد اکرامات فوق‌العاده عموم بوده است، حتی وقتی در اثنای راه بدان شاه والجاه برخورد و شاه خواست که به جهت احترام وی پیاده شود، حکیم مانع شد و لکن امرای حاضر رکاب، تماماً از مرکب پیاده شدند تا حکیم درگذشت.

حکیم شغایی علاوه بر اصول طبابت، در فنون حکمت هم خبیر بود بلکه قریحه شعریه‌ای نیز در غایت جودت و متانت داشت، با محتشم کاشانی هم ملاقات نمود. با این همه، مراتب فضل و حکمتش با طبابت مستور، طبابتش نیز با شاعریش محجوب، عظمت شاعریش هم با کثرت هجوگویی که عادتش بوده، موهون و در پرده خفا بود، لکن در اواخر عمر موفق به توبه شده و از هجوگویی منصرف گردید.

حکیم شغایی به سال یک‌هزار و سی و هفتم یا هشتم هجرت وفات یافت و ملأعرشی در تاریخ آن گفته است: به شاه دین شغایی داد جان را = ۱۰۳۷. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۸-۲۲۶)

«شغایی اصفهانی جامع کمالات صوری و معنوی و حاوی حکمت علمی و عملی، از عالم توحید و تجرید بهره داشته و در طریقه شعر و شاعری لوای شهرت افراشته، قصاید و غزلیات دلکش به رشته نظم کشیده و باده معرفت چشیده است.» (هدایت، بی تا: ۲۱۴)

«کلیات آثار شغایی در حدود پانزده هزار بیت است شامل قصیده، غزل، ترکیب، ترجیع، قطعه، رباعی، شهر آشوب و چهار مثنوی، دیده بیدار (بر وزن و به پیروی از مخزن الاسرار)، مهر و محبت (در برابر خسرو و شیرین)، نمکدان حقیقت (به پیروی از حدیقه الحقیقه سنایی)، مجمع البحرین (به استقبال از تحفه العراقرین خاقانی). دیوان غزلهای او در حدود ۵۵۰۰ بیت است.» (صفا، ۱۳۸۹، ج ۴:

صاحب عالم آرا می نویسد: «اشعار آبدارش از قصاید غراً و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات بسیار است و معانی و دقایق رنگین و آواهای شیرین نمکینش بی شمار؛ از نزاکت طبع گزندگی شیوه اشعارش بود و از تنگ حوصلگی اندک ناملایمی بر طبیعتش گران می نمود و از ستم ظریفی و شوخی طبیعت همواره زبان به هجو ستیزه کاران می گشاد. اگر چه رسم هجا مذموم است، اما او در این طرز بدیع، معانی رنگین و ظرایف شیرین را به نازک ترین روشی ادا نموده، داد سخن پردازی می داد.» (آذر بیگدلی، ۱۳۴۰: ۱-۹۵۰)

حکیم شفایی در انواع مختلف شعر طبع آزمایی کرده، دیوان حاضرش مشتمل بر هفتاد و دو قصیده، یازده قطعه، ده ترکیب بند، یک ترجیع بند، هزار و شصت غزل و چهل و هفت رباعی، متجاوز از دوازده هزار بیت است.

در این مقاله، از میان قالبهای شعری دیوان او، قصایدش از نظر سبکی مورد بررسی قرار می گیرد. وی در قصاید خود، به نعت خدای تبارک و تعالی و مدح پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، امام حسین (ع)، امام رضا (ع)، امام مهدی (ع) و مدح شاه عباس اول صفوی و مباحثات و نکوهش حساد و تعریف اصفهان و مردم اصفهان و سایر موضوعات پرداخته است.

### پیشینه و ضرورت تحقیق

تاکنون درباره سبک شناسی قصاید حکیم شفایی اصفهانی، پژوهشی به طور مستقل انجام نشده است؛ اما از جمله کارهای تحقیقی که در مورد شفایی اصفهانی صورت گرفته است، می توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- اصطلاحات طبّی در دیوان حکیم شفایی اصفهانی، فصلنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، استاد راهنما: محمدرضا نجاریان، دانشجو: معصومه وطن پرست.

۲- تأملی در نمکدان حقیقت شفایی اصفهانی از منظر سبک شناسی و مقایسه ای کوتاه با حدیقه سنایی، فصلنامه بهار ادب، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، استاد راهنما: علی تسنیمی، دانشجو: محمدحسین همایون مقدم.

- ۳ - تجلی آیات قرآنی در دیوان حکیم شغایی اصفهانی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، استاد راهنما: محمدرضا نجاریان، دانشجو: معصومه وطن پرست.
- ۴ - جایگاه شغایی در سیر تحول قصیده در سبک هندی، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، مقاله شماره چهل و نهم، شهریور ۱۳۹۱، مهدی باقری، کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی، دبیر دبیرستان‌های زنجان.
- ۵ - حکیم شغایی اصفهانی، شاعر شوخ شفابخش، سایت آیین فرزادگی، اسفند ۱۳۹۱، دکتر محمد سیاسی.
- ۶ - نقد محتوایی و بررسی سبکی اشعار ولایی شغایی اصفهانی، پایگاه خبری نسخ خطی، آبان ۱۳۹۶، فاطمه ابوحمزه، اعظم نوری‌نیا.

### سبک شغایی اصفهانی در قصایدش

قصاید شغایی اصفهانی را مثل هر منظومه شعری از سه دیدگاه می‌توان بررسی کرد: دیدگاه زبانی، فکری و ادبی.

#### ۱- سطح زبانی

##### ۱-۱. بررسی قصاید در سطح آوایی

مهم‌ترین عامل سازنده شعر، موسیقی و وزن است و یکی از حالاتی که زبان می‌تواند برجسته و عادت زدا گردد، زمانی است که در بستر موسیقی جریان داشته و به وسیله موسیقی از گفتار عادی متمایز گردد. «موسیقی شعر، دامنه پهنآوری دارد، گویا نخستین عاملی که مایه رستاخیز کلمه‌ها در زبان شده و انسان ابتدایی را به شگفتی واداشته است، همین کاربرد موسیقی در نظام واژه‌ها بوده است. انسان ابتدایی رستاخیز واژه‌ها را نخستین بار در عرصه وزن با همراهی زبان و موسیقی به هنگام کار احساس کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۸)

موسیقی بیرونی: منظور از موسیقی بیرونی، همان وزن عروضی شعر است. شفایی اصفهانی در سرودن قصاید خود از هفت وزن بهره می‌گیرد که بیشتر از اوزان مشهور شعر فارسی است. بیشترین بسامد اوزان قصاید شفایی اصفهانی، متعلق به بحر مجتث است، کمترین بسامد مربوط به بحر متقارب است که تنها یک بار از آن استفاده شده است.

موسیقی کناری: از مجموع ۷۲ قصیده‌ای که در دیوان وی آمده است، ۴۲ قصیده بدون ردیف و ۳۰ قصیده دارای ردیف هستند. ۱۵ قصیده وی به صورت فعلی و ۵۲ قصیده به صورت اسمی و ۵ قصیده به صورت حرفی است. همه قصایدش دارای قافیه اسمی هستند و در ردیف بیشتر گرایش به افعال ساده دارد. و با استفاده صحیح از این موسیقی بیرونی به اشعار خود آب و رنگی خاص می‌بخشد.

در قصاید شفایی اصفهانی، حروف «ن» بیست و نه بار، «ر» نوزده بار، «ا» نه بار، «ی» چهار بار، «م»، «ه» سه بار، «ق» دو بار، «د»، «ل» و «ع» هر کدام یک بار به عنوان حرف روی، و «م»، «ی» چهار بار، «ش» دو بار، «ن» و «د» هر کدام یک بار به عنوان حرف وصل به کار رفته‌اند. موسیقی درونی: از ویژگیهای قصاید شفایی اصفهانی، توجه وی به انواع جناس، تکرار، واج‌آرایی و مسائل کلی مربوط به تلفظ است.

#### جناس ناقص حرکتی

پخته صد رنگ آبا بهر تو رضوان لیکن  
همّت دیده و دل سیر تو زان کرده ابا  
(ق ۲، ب ۵۲)

#### جناس ناقص افزایشی

اصل بنای طرب مایه اکسیر جود  
دشمن جان حیا آفت هون و هوان  
(ق ۵۴، ب ۲۱)

#### جناس ناقص اختلافی

مکش چون صبح آه از بی‌لباسی  
که دارد خاره هم بر دوش خارا  
(ق ۸، ب ۵۵)

## جناس زاید یا مذیل

از باده نگاه تو سرمست اگر شود  
بر فرق فرقدان شکند ساغر آفتاب  
(ق ۱۲، ب ۲)

## جناس اشتقاق

منع مانع نیست در دارالسّخای جود او  
سفره بی منت به پیش میهمان انداخته  
(ق ۶۱، ب ۳۹)

## تکرار

یا رب من توبه تو جان فلک خسته کرد  
آتش من میل میل سوخت دماغ هوا  
(ق ۳، ب ۲۱)

## واج آرایبی

همیشه تا نبود فرد قسم خود مقسم  
مدام تا نه قسیم است قسم و قسم قسیم  
(ق ۴۱، ب ۳۹)

## اماله

گشاده‌اند در بزم کبریا به صبح  
اگر تو بار نیابی گناه ادبیر است  
(ق ۱۳، ب ۵)

## ابدال

برو حسود که صد گز بود به هیچ گران  
رکوی یافه تو نزد پرنیان سخن  
(ق ۴۸، ب ۲۵)

## تخفیف لغات

فتاده نرگس لایعقل و به بالینش  
صبا به مروحه‌داری ستاده بر یک پا  
(ق ۶، ب ۱۵)

## مشدد کردن مخفف

به دور عدل تو از بیم اشتباه ز کف  
به آب تیغ بشویند رنگ حنی را  
(ق ۹، ب ۲۶)

۱-۲. بررسی قصاید در سطح لغوی

واژه‌های عربی: در کاربرد واژه‌ها، یکی از موارد قابل توجه، استعمال زیاد واژه‌های عربی در دیوان اوست.

خوانی ز جهل، مبدأ فیاض را بخیل  
یک دم اگر بماند جوع تو ناشتا  
(ق ۱، ب ۹)

استفاده از لغات ترکی و مغولی: شفای اصفهانی در قصایدش چهار بار از لغات ترکی و مغولی استفاده کرده است:

تو خود که باشی و این گفته‌های خام تو چیست  
که داد بی ادبی می‌دهی به ترخانی  
(ق ۶۹، ب ۸۹)

واژه «ترخان»، در زبان ترکی مغولی، به معنی شاهزاده ترک و مغولی و بزرگی که از بعض مزایای موروثی از جمله معافیت از مالیات و عوارض متعدد برخوردار بود و مجاز بود که هرگاه می‌خواست به نزد سلطان برود. (معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۶۵)

هر که این تمغا ندارد بر جبین، باشد ذلیل  
در بلاد مؤمنی همچون یهود خیری  
(ق ۶۸، ب ۴۹)

واژه تمغا در زبان ترکی مغولی به معنی «مهر» به کار می‌رود.

شهی که ملک دویی قتل عام دیده اوست  
به ضرب ناچخ لاو کناره الا  
(ق ۶، ب ۲۳)

واژه «ناچخ» در زبان ترکی به معنی «تبرزین» به کار می‌رود.

استفاده از لغت هندی: وی در قصاید خود، یک بار از لغت هندی بهره برده است.

از بلاڈر علاج سحج کنند  
وز سنا می کنند حبس اطلاق  
(ق ۳۴، ب ۱۹)

«لغت هندی «بلاڈر» به معنی بار درختی است شبیه به شاه‌بلوط و پهن و مستدیر و مغزش بنفش و مملو از رطوبت سیاه غلیظ که غسل بلاڈر نامند.» (حسینی، ۱۳۷۸: ۵۴)

گاهی واژه‌های فارسی را در معنی و شکل به تقلید از سبک خراسانی به کار برده است:

«سُرمق» به معنی سُرمه:

کشیده دیده‌ عرفان ز خاکپای تو سُرْمَق  
(ق ۳۵، ب ۳۲)

کنم خُبلی به روح الله معنی  
(ق ۸، ب ۲۷)

هم خود به اختیار گزین گنج انزوا  
(ق ۱، ب ۱۸)

دود آهم شد گریبانگر صبح راستی  
(ق ۷۰، ب ۱)

کند به جنبش ابروی جذبه ایت موقف  
(ق ۳۵، ب ۱۶)

قضا چو داد به افلاک خلعت ابداع  
(ق ۳۳، ب ۲۲)

سودی کنون نمی‌کند انگار روزگار  
(ق ۲۶، ب ۲۹)

به چشم باطن اگر بنگرند برجدوار  
(ق ۲۵، ب ۶۶)

در آن کعبه که باشد عشق بِنّا  
(ق ۸، ب ۴۵)

خریده جبهه ایقان ز بوی خُلُق تو چندن

«سترون» به معنی نازا و «خُبلی» به معنی آبستن:  
به یک دم مریم لفظ سترون

«همگنان» به معنی همگان:

زان پیشتر که دور کنندت ز همگنان

«آستی» مخفف آستین:

صبح برون کرد چون دست تجلی ز آستی

«بوکه» به معنی شاید که:

مقیم کوی طلب باش بوکه بخت مساعد

«خستن» به معنی مجروح کردن:

شدند نصب به دل خستن و جگر خوردن

«ره» به معنی بار:

صد ره به سروری تو اقرار بیش کرد

«جرّاره» به معنی ملخ:

شود گزنده چو جرّاره‌های اهوازی

«مشکو» به معنی کوشک و کاخ:

در آن مشکو که باشد حسن طراح

«اصفاهان» را به جای اصفهان استعمال کرده:

زیب رخسار جهان دیده اصفاهانست      خلف نه فلک و فخر چهار ارکانست  
(ق ۱۴، ب ۱)

افزودن الف به آغاز کلمات:

برخی از این الفها در اصل کلمه (در زبانهای باستانی) هم وجود داشته است.  
فلک پیری است کودک طبع ازیراک      چو طفلانش پر از خاک است دامن  
(ق ۴۵، ب ۹)

استعمال لغات مترادف:

صد میل ز آری و بلی پیشروی بخش      در راه سخا دست و دل چست قدم را  
(ق ۱۱، ب ۲)

ترکیبات: ترکیب‌سازی در قصاید شفایی اصفهانی بسامد بالایی دارد:

در ذیل به چند مورد از این ترکیبات می‌پردازیم؛

استفاده از اعداد در ترکیب‌سازی:

در جنب کبریای تو خود در شمار نیست      این هفت وهشت و پنج و شش و چار روزگار  
(ق ۲۶، ب ۲۳)

استفاده از ترکیبات وصفی و اضافی مقلوب:

چنان بود که کسی پهن دشت امکان را      به شبر شبر بیماید و ذراع ذراع  
(ق ۳۳، ب ۲۷)

کان خلعتی که خاصّ قدّ کبریای توست      باشد به جامه خانه کتم عدم به تاه  
(ق ۶۴، ب ۳۵)

استفاده از ترکیبات غریب و استعمال کلمات نامأنوس:

گر به یونان نگشاید گره از رشته عقل      تا حقایق‌کده حکمت ایمان بروم  
(ق ۴۲، ب ۲۵)

گلشن از عطر ریاحین، دم عیسی زار است      چمن از لاله نورسته سپهرستانست  
(ق ۱۴، ب ۱۵)

استفاده از ترکیبات و عبارات عربی:

بکن لباس کدورت درین جهان و برو      که در تو پوشد محیی العظام حلّه نور  
(ق ۲۲، ب ۲۴)

حَبِيبُ الْحَقِّ فِي الدَّارَيْنِ أَحْمَدُ      كَزُو أَمْوَحْتَ أَدَمَ عِلْمَ اسْمَا  
(ق ۸، ب ۶۱)

### ۱-۳. بررسی قصاید در سطح نحوی

قصاید شقایب اصفهانی در این سطح هم نکاتی به شرح زیر در بر دارد:

#### حرف اضافه مضاعف:

یعنی آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس متمم فعل، حرف اضافه نخست معمولاً «به» بوده

است:

نئی مسیح ولیکن لبث چو روح الله      درآورد به تن اندر حیات موتی را  
(ق ۹، ب ۱۸)

#### تقدم فعل بر سایر ارکان جمله:

دیدم به کام خویش سلمی را      جاوید ثنا ملک تعالی را  
(ق ۱۰، ب ۱)

#### «یکی» علامت نکره:

به مکتب تو یکی کودک است عقل نخست      که گریه‌ناک روان می‌کند الف بی را  
(ق ۹، ب ۱۹)

#### یاء تمنی و ترجی:

مرا در حبس زندان صفاهان      دریغا کاش بودی یک زلیخا  
(ق ۸، ب ۱۶)

#### «را» علامت حرف اضافه:

دیده‌بانان فلک را خواب راحت شد حرام      بس که بیند دستبرد از چشم طوفان‌زای من  
(ق ۵۹، ب ۱۸)

#### جابه‌جایی ضمیر:

رشح انصاف چکد بر چمنم دیر به دیر      زان، بهر چند، گلی رویدم از شاخ ضمیر  
(ق ۲۱، ب ۱)

#### ضمیر متصل به حرف ربط:

آن کند رأی تو کش خاطر فرمان خواهد      چه گمان‌های غلط داشت به خاطر تقدیر  
(ق ۲۱، ب ۳۹)

غلط بودن به معنی در اشتباه بودن:

نبود روز نخست این چنین و این غلط است      ز دور داشته دست گمان بر آن آتش  
(ق ۳۱، ب ۵۴)

فعل دعایی:

از افعال دعایی امروزه فقط باد (مخفف بواد) باقی مانده است اما در قدیم صیغ مختلف  
صرفی آن رایج بوده است:

همیشه تا بگذارد چنین که در کارست      خدای کم مکنادم ز دودمان آتش  
(ق ۳۱، ب ۵۴)

کام دل شیرین مبینام از سپهر ترشروی      از ترنج او گرم تبلرزه صفراستی  
(ق ۷۰، ب ۱۹)

## ۲- سطح فکری

شفای اصفهانی در این سطح نیز دارای ویژگیهایی است که نشانگر غنای فکری اوست و او شاعری مضمون ساز و معنی گراست؛ همان طوری که «شعر هندی، شعری معنی گراست نه صورت گرا، و شاعران به معنی بیشتر توجه دارند تا به زبان. آنان به دنبال مضمون سازی از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن استفاده کردند. اما اینها همه در سطح است و منجر به خلق آثار معنایی بزرگی چون شاهنامه فردوسی و مثنوی مولانا یا آثار عطار و سنایی و نظامی نشده است. ادبیات سبک هندی، ادبیات میناتور است و طول و عرض معنا از یک بیت پیش تر نمی رود و فویش تحسین و اعجابی را در حد یک بیت برمی انگیزد و باعث می شود که در دفتری یادداشت شود یا به حافظه ای سپرده شود یا با خطی خوش نگاشته آید و بر دیوار قهوه خانه ای یا صفحات بیاضی نقش بندد. کار شاعران سبک هندی، ترجمه مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان به بیان سبک هندی بود و نهایتاً آن را علی رغم صورت مبهمش، ساده فهم تر و خلاصه تر می کرد. کوشش شاعر سبک هندی، مضمون یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته است، یعنی فکری جزئی اما تازه و نگفته و بیان آن به صورتی اعجاب انگیز.

شعر سبک هندی، شعر مضمون است نه موضوع، اما از آنجا که حدّ موضوعات رسمی ادبی شکسته شده است، هر موضوعی می‌تواند در ادبیات مطرح شود و این نهایتاً به سود ادبیات فارسی تمام شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸-۲۹۷)

۱-۲. اشعار مذهبی: شقایب، اعتقاد راستین به دیانت اسلام و ارادت خاصی به خاندان رسالت داشت و شانزده قصیده از قصاید خود را به اشعار مذهبی اختصاص داده است. و «مقصود از اشعار مذهبی، اشعاری است که شاعر در ستایش خدا و مدح و منقبت حضرت رسول (ص) و ائمه دین (ع) یا در زمینه های اعتقادی دیگر سروده است. این نوع شعر از دیرباز مورد توجه شاعران مسلمان ایرانی بوده است.» (خاتمی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۱۵)

حکیم شقایب به خاندان رسالت عشق می‌ورزیده و این علاقه مفراط او از قصاید و مدایحی که در حق پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام سروده، کاملاً آشکار است. به چند مورد به عنوان مثال اشاره می‌گردد:

احمد مرسل که هست تاج سر انبیا (ق ۳، ب ۴۱)	تاج سر دیده ساز خاک قدوم رسول
که به پایش فلک سر اندازد (ق ۱۷، ب ۲۲)	عقل کلّ، مرتضی علیّ ولیّ
که ریخت صرصر ظلمش به خاک بر تشنه (ق ۶۶، ب ۱۷)	گل حدیقه لب تشنگی امام حسین
از خاکروب درگهش اسکندر آینه (ق ۶۵، ب ۱۴)	یعنی علیّ موسی جعفر که یافتست
علم علی دارد و کمال محمّد (ق ۲۰، ب ۱۵)	صاحب عالم، محمّد بن حسن آنکه

## ۲-۲. به کارگیری اشارات و اصطلاحات گوناگون در قصاید

از ویژگی‌های دیگر شاعر در قصایدش، استفاده وی از اشارات تاریخی و داستانی، اشارات دینی و قرآنی، اشارات اساطیری، اصطلاحات عرفانی، اصطلاحات منطقی، اصطلاحات طبّی، اصطلاحات فلسفی، اصطلاحات نجومی و اصطلاحات موسیقی است.

۱- اشاره‌های تاریخی و داستانی

- در باغ کن نظاره آب روان اگر  
بر خاک، آب خضر ندیدستی روان  
(ق ۴۷، ب ۲۲)
- گر سکندر رتبه‌ای سازد ارسطوی خودم  
می‌توانم ساختن آیینۀ اسکندری  
(ق ۶۸، ب ۵۵)

۲- اشاره‌های دینی و قرآنی

- ز ساعدش ید بیضا چو پای کم آرد  
ره گریز کند آستین موسی را  
(ق ۹، ب ۶)
- به معراج تقرّب زد چنان گام  
که بعد از قاب قوسین بود آدنی  
(ق ۸، ب ۶۲)

۳- اشاره‌های اساطیری

- یا بی‌لقب، تهمتن سهراب نفس‌کش  
در هفتخوان دیو خودی گر کنی عزا  
(ق ۱، ب ۱۰)
- تاج سر ابلاغ که بر جبهه نوشته  
خاک قدمش مالکه شوکت جم را  
(ق ۱۱، ب ۱۱)

۴- اصطلاحات عرفانی

شفایی اصفهانی، آثاری که از خود باقی گذاشته از قبیل قصاید و غزلیات و مثنوی‌های عرفانی، نشان دهنده آن است که او بی‌شک به مسلک عرفان و تصوّف گرایش داشته است. روح حق‌پرستی و طرفداری از حقیقت و بلند نظری و گذشت و خدمت به انسانها و محبت به هم‌نوع که از صفات بارز صوفیان و عارفان است، در خلال اشعار و افکارش آشکار است.

- قرب ز دوری دمد خوف ز بشری چکد  
دوش به دوش آمده همچو فنا و بقا  
(ق ۳، ب ۳۲)
- برون چار دیوار عناصر کعبه‌ای دارم  
که تسلیم و رضا و عزلت و صدق است ارکانش  
(ق ۳۰، ب ۱۱)

## ۵- اصطلاحات منطقی

اشعار شاعر از اصطلاحات منطق، نظیر قضایا، موضوع، محمول، قیاس اقترانی، رسم، نوع، جنس و امثال آن‌ها خالی نیست.

محمول برو کرد ثنا زاید و کم را (ق ۱۱، ب ۱۲)	موضوع قضایای ستایش که مدیحم
قیاس اقترانی مقترن سازد به خذلانش (ق ۳۰، ب ۳۴)	تصوّرهای باطل منطقی را چون کند گمره
گفت مبحوث عنه علم سیاق (ق ۳۴، ب ۲۸)	باز گفتم که رسم منطق چیست
گوشه چشمی به حال خاکیان انداخته (ق ۶۱، ب ۹)	برگزیده نوع انسان را از اجناس وجود

## ۶- اصطلاحات طبّی

استعمال فراوان لغات و اصطلاحات طبّی، اشعار حکیم شفا‌ی را امتیاز خاصی بخشیده است.

رنج فُواق آورد زور چو کرد امتلا (ق ۳، ب ۳۳)	چون شکمت پر شود عفف کلبی زنی
خواننده قولنج را ز جهل سُلّاق (ق ۳۴، ب ۲۰)	سکته را نام کرده ذات‌العرض

## ۷- اصطلاحات فلسفی

در اشعار حکیم شفا‌ی بعد از طبّ، بیشترین اصطلاحات به فلسفه اختصاص دارد و در میان اشعارش، کلمات صورت، هیولی، علّت اولی، علّت غایی، آباء و امّهات، وجود، امکان، وجوب، حدوث، قدّم، کمّ و کیف، جوهر و عرض و نظایر آنها فراوان دیده می‌شود.

ز هم جدا فکند صورت و هیولی را (ق ۹، ب ۳۰)	اگر عتاب تو بر کائنات کج نگرد
که اوست علّت غایی وجود انسان را (ق ۷، ب ۱۶)	زهی سلاله آباء و امّهات وجود
آمیخته با خاک حدوث آب قدم را (ق ۱۱، ب ۱۳)	آن جامع اطوار که امکان و وجوبش

امر تو بی کم و کیف حکم تو قاطع چو سیف  
شیفته این، قدر دلشده آن، قضا  
(ق ۵، ب ۵۶)  
به اختلاف مقولات در عروض وجود  
به فاقه عرض و بی نیازی جوهر  
(ق ۲۳، ب ۳۳)

۸- اصطلاحات نجومی

تا ردیف سرطان یافت میان اقران  
رتبه عالی همنامیت از چرخ اثر  
(ق ۲۱، ب ۴۰)  
از شهاب تیر تا سوزد شیاطین حدوث  
حکمتش شکل اثر اندر کمان انداخته  
(ق ۶۱، ب ۱۲)

۹- اصطلاحات موسیقی

نغمه سنجند فرق ناکرده  
سَلَمک از راهوی نوا ز عراق  
(ق ۳۴، ب ۸)  
قصه کوتاه به طنبور فغان بستم تار  
نوبتی کوفت به تعجیل چو برکوس دوال  
(ق ۳۶، ب ۹)

۳- سطح ادبی: قصاید، در سطح ادبی نیز دارای ویژگیهایی است. شاعر از صنایع ادبی مختلفی استفاده کرده است؛ از جمله، تشبیهات تازه و غریب و گاهی بسیار زیبا و لطیف در اشعار وی فراوان به چشم می خورد. کمتر بیتی در دیوانش می توان یافت که خالی از استعاره و تشبیه باشد. و در میان صنایع ادبی به کار رفته در قصاید شاعر، کنایه، تلمیح و اضافه های تشبیهی از بسامد بالایی برخوردار است. و اما «در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی شود. البته تشبیه، اساس سبک هندی است اما از نظر دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا شعر سبک هندی، شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است. بیشتر از همه صنایع ادبی، تلمیح مورد توجه شاعران این دوره است که در مضمون سازی نقش فعالی دارد و می تواند از مصالح کار باشد. البته عمدتاً از تلمیحات رایج استفاده می کنند و تلمیحات غریب نادر ندارند.

قالب مسلط در این دوره علی الظاهر غزل است، اما غزلی که حد و حدود ندارد و مثلاً به ۴۰ بیت هم می رسد و تکرار قافیه در آن امر طبیعی است. علت آن است که در حقیقت شاعر سبک

هندی، تک بیت گوست یعنی قالب حقیقی مفردات است، منتها شاعر این ابیات مستقل را به وسیله رشتۀ قافیه و ردیف به هم گره زده است.

توجه به ردیف‌های دراز خوشاهنگ ابتکاری رایج است. تک بیت‌ها جنبه ارسال‌المثلی دارند و از این رو تمثیل، مهم‌ترین عنصر ادبی شعر این دوره است. به سبب جنبه ارسال‌المثلی، بیت دهان به دهان می‌گردد و اسم شاعر فراموش می‌شود به طوری که میتوان گفت معروف بودن بیت و مجهول بودن اسم شاعر، یکی از مختصات شعر سبک هندی است! (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۸۹-۳۰۰)

وجود انواع صور خیال، تصاویر، تشبیهات، انواع صنایع لفظی و معنوی، مضمون آفرینی‌ها و نازک خیالی‌ها در شعر شغای اصفهانی بیانگر آن است که شغای با فنون بلاغی کاملاً آشنا بوده و به فراوانی از گونه‌ها و نمونه‌های مختلف آن در شعر سود جسته و کوشیده است با به کارگیری انواع تشبیه، استعاره، کنایه و نیز انواع آرایه‌های بدیع معنوی، شعر خویش را هنری‌تر نماید. در زیر به نمونه‌هایی از صنایع ادبی به کار رفته در قصاید شاعر اشاره می‌شود:

#### استعاره

استعاره، تشبیه فشرده است؛ «بدین ترتیب که از جمله ارکان تشبیه، مشبّه و وجه شبه و ادات تشبیه را حذف کنیم به نحوی که فقط مشبّه‌به باقی بماند، به این مشبّه‌به، استعاره می‌گویند.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۷) استعاره از تشبیه رساتر است «چرا که از جهتی در استعاره چنین به نظر می‌رسد که میان مشبّه و مشبّه‌به فرقی نیست و از جهتی دیگر ذهن برای یافتن استعاره به کوشش بیشتری نیاز دارد.» (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۹۹)

«استعاره، بزرگ‌ترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطة زبان هنری است و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توان رفت. استعاره، کارآمدترین ابزار تخییل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۴۲)

#### استعاره مکنیه

و آن چنان است که «متکلم در نفس خود چیزی را به چیزی تشبیه کند و از ارکان آن فقط مشبّه را ذکر کرده و بعضی از لوازم و خصوصیات مشبّه به را برای مشبّه آورد تا دلالت کند بر این

تشبیه، در اینجا این تشبیه مضمّر را استعارهٔ مکنیه یا استعارهٔ بالکنایه گویند. «(رجایی، ۱۳۷۹: ۳۰۵) «آن گاه که تشبیهی در ذهن و خیال گوینده، پنهان و مستور باشد، اما برای بیان این تشبیه، لفظ مشبّه را ذکر کند و مشبّه به را حذف نماید، و در عوض یکی از لوازم مشبّه به را ذکر کند و به مشبّه اسناد دهد.» (علوی مقدّم و اشرف زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

شاعر، از استعارهٔ مکنیه به وفور در اشعار خود بهره جسته که بیانگر ذهن سیّال و آفرینشگر اوست. بسامد اضافهٔ استعاری در قصاید شفایی اصفهانی خیلی بالاست.

خواهد اگر خاطرات عکس مزاج و صور      کاه کند دست جذب در کمر کهربا

(ق ۵، ب ۳۸)

نفس به سینهٔ صبح اوفتاده در یک و دو      دمی برآر به مستی نه جای تأخیر است

(ق ۱۳، ب ۹)

#### استعارهٔ مصرّحه

استعارهٔ مصرّحه «به کار بردن واژه‌ای به جای واژهٔ دیگر به علاقهٔ مشابهت (به شرط وجود قرینه) است. یا تشبیهی که از آن فقط مشبّه به جا مانده باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶-۱۴۵) استاد همایی هم معتقد است «این استعاره را علی المشهور، مصرّحه و محقّقه و حقیقه هر سه خوانند و عبارت است از آن که مشبّه به را بیاورند و مشبّه را حذف کنند.» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۰)

شاعر، از استعارهٔ مصرّحه نیز به خوبی بهره‌مند بوده و نمونه‌های نسبتاً خوبی از این نوع استعاره، ارائه داده است.

ای گره سنبلت دام‌گذار صبا      غمزهٔ بد مست تو ساقی بزم بلا

(ق ۵، ب ۱)

کند به گردش چشمی پیاله‌گردانی      خیال نرگس او نشأکی کند در سر

(ق ۲۷، ب ۲۴)

#### تشبیه

تشبیه، یکی از پر دامنه‌ترین و دل‌انگیزترین مباحث علم بیان است. «تشبیه ادعای ماندگی بین دو چیز است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۴) تشبیه از عناصر خیال‌انگیز شعر است و به معنی «بیان مشارکت دو چیز است در وصفی از اوصاف به توسط الفاظ مخصوص» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۴۴)

«مایهٔ اصلی تشبیه، اغراق و خیال‌انگیزی است. شاعر به جهت علاقه یا نفرتی که نسبت به اشخاص و اشیای مورد نظر دارد، سعی می‌کند آنها را برتر و یا فروتر از آنچه هستند، نشان دهد.» (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۸۵)

تشبیهات تازه و غریب و گاه بسیار زیبا و لطیف در اشعار شغای اصفهانی فراوان به چشم می‌خورد؛ کمتر بیتی در دیوانش می‌توان یافت که خالی از استعاره و تشبیه باشد.

#### انواع تشبیه

##### تشبیه حسّی به حسّی

شاعران بلبل نالان بهار سخند  
بی‌گلی، مرغ محبت نشود نغمه‌سرا  
(ق ۲، ب ۱۱)

##### تشبیه عقلی به حسّی

کتاب فکر پیش شعلهٔ آه  
گشایم در شب تاریک سودا  
(ق ۸، ب ۳۱)

##### تشبیه عقلی به عقلی

خوش عالمی است ملک تجرد که می‌زند  
ارباب فقر، طعن‌گدایی به پادشاه  
(ق ۱، ب ۱۶)

##### تشبیه مرگب به مرگب

حدیث عشق من و حُسن تو جهان بگرفت  
چوصیت پادشه خطّه سخندانی  
(ق ۶۹، ب ۲۵)

##### تشبیه مفروق

درد تو موسی و سینه، وادی ایمن  
یاد تو بلقیس و دیده، صرح مُمرد  
(ق ۲۰، ب ۸)

#### کاربرد اضافه‌های تشبیهی

در قصاید شغای اصفهانی، ترکیبات اضافی بویژه اضافه‌های تشبیهی زیاد به کار رفته است. اهمّیت اضافه‌های تشبیهی در این است که در خیال‌انگیزی کلام نقش دارد. «اضافه‌های تشبیهی

بخصوص اضافه‌ای که در آن مشبّه‌به، به مشبّه اضافه می‌شود، از زیبایی بیشتری برخوردارند و به استعاره نزدیک‌ترند.» (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۸۸)

در زیر برخی از اضافه‌های تشبیهی که در قصاید شاعر به کار رفته است، ذکر می‌گردد:  
 خانه وفا - غذای معانی - خوانچه قضا - بقراط روزگار - هاون بلا - زنجیر ثنا - کشور قرب - بازار عشق - گنج غنا - گنج وفا - پیک ظفر - مرغ دعا - مرغ بابزن - عندلیب ثنا - چرمه عزم.  
 در این ترکیبات، اکثر مضاف‌الیه‌ها، اسم معنی و امری ذهنی است که نشان می‌دهد، شاعر به لحاظ روحی، انسان معناگراست و از این طریق سعی دارد امور ذهنی را برای مخاطب عینی و ملموس نماید.

#### کنایه

کنایه، آخرین باب از ابواب چهارگانه علم بیان سنتی و از عناصر زیبایی آفرین کلام است. «کنایه به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است و در اصطلاح علم بیان، ذکر ملزوم و اراده لازم است؛ یعنی به کار بردن کلمه است در معنی یکی از لوازم آن کلمه. در کنایه قرینه‌ای که مانع از اراده معنی حقیقی باشد، وجود ندارد و تفاوت کنایه با مجاز و استعاره، در این است که در کنایه، اراده معنی اصلی ممکن است، اما در مجاز و استعاره، اراده معنی اصلی ممکن نیست. در واقع کنایه نوعی مجاز است که ایهام نیز دارد و این خصوصیت کنایه سبب می‌شود که ملموس‌تر از مجاز و استعاره باشد، چرا که معنی حقیقی آن نیز درست و پذیرفتنی است. چون درک معنی کنایه نیاز به تأمل و تیزهوشی دارد، لطفی به کلام می‌بخشد و حتی به کلام عادی، رنگی از شعر و خیال‌انگیزی می‌دهد.» (همان: ۱۰۵، ۱۰۶) «کنایه به لحاظ الفاظ و معنای ظاهری (مکنی به) در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده است (مکنی عنه) در محور همنشینی است. از آنجا که کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند، جنبه هنری و ادبی دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۶)

شاعر، در کاربرد انواع کنایات، استاد و چیره دست بوده است. او در استفاده از کنایات کاملاً استادانه عمل می‌کند. بیشترین کنایه‌هایی که شقایب اصفهانی در اشعار خود از آنها بهره گرفته، کنایه از فعل است. در قصاید شقایب اصفهانی، کنایه از بسامد بالایی برخوردار است.

در زیر به چند نمونه از کنایات وی اشاره می‌کنیم:

چرب‌آخوری: کنایه از فراخی عیش و نعمت

گردنِ تن چون قوی سازد چرب‌آخوری  
لائبد گردد نزار روح معانی غذا  
(ق ۳، ب ۳۴)

ذقن بر خود زدن: کنایه از خجل شدن

گمان ز سرعت عزم تو می‌گزد انگشت  
ضمیر مهر ز رأیت زند به خویش ذقن  
(ق ۵۸، ب ۲۴)

سپر پیش کسی انداختن: کنایه از مغلوب و عاجز شدن

منم که عقل، سپر پیش من بیندازد  
به دست و پای دلم خویشتن بیندازد  
(ق ۱۹، ب ۱)

کلاه بر آسمان افکندن: کنایه از کمال ذوق کردن و شاد شدن

آسمان هم بر آسمان افکند  
همچو اجرام از نشاط کلاه  
(ق ۶۳، ب ۳)

نعل بر آتش نهادن: کنایه از بیقرار گردانیدن

خونگرمی خلق تو نهد نعل بر آتش  
در عشق اخص سرکشی خوی اعم را  
(ق ۱۱، ب ۱۸)

تلمیح

مجنونی داشت لیلی و عشقت  
مجنون دارد هزار لیلی را  
(ق ۱۰، ب ۲۰)

تشخیص

نخندد دگر غنچه گر پسته او  
تبسم به طرف گلستان نماید  
(ق ۱۸، ب ۶)

تصدیر

مشتري در جنبش تسخيري و پيوسته تو  
در دكان مشتري جنس عدم را مشتري  
(ق ۶۸، ب ۱۶)

تنسيق الصّفات

فرشته خوي و قمر عزم آفتاب لقا  
زمين وقار و فلک رفعت شهاب عنان  
(ق ۴۶، ب ۲)

تضمين

چون عدم دانست اهل بلخ را ناچار گفت  
«کای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبري»  
(ق ۶۸، ب ۱)

تجاهل العارف

اکنون که وصل شاهد گل شد میسرش  
بلبل ندانم از چه کند ناله و فغان  
(ق ۴۷، ب ۱۸)

مطابقه

قرب ز دوري دمد خوف ز بشري چکد  
دوش به دوش آمده همچو فنا و بقا  
(ق ۳، ب ۳۲)

لفّ و نشر

به ابر و لاله به دوران عدل تو دادست  
سپهر داغ جگرسوز و چشم گریان را  
(ق ۷، ب ۳۹)

قلب بعض

خواهم که نیم مست ز صهبا به خیرگی  
جایی شوم دچارش و چادر برو درم  
(ق ۴۰، ب ۴۸)

غلوّ

خوف نهیب تو جا دهد به فراغت  
در بغل چشم مور، چرخ برین را  
(ق ۴، ب ۶)

حسن آمیزی

جزا نگر که سریع الحساب خواهد داشت  
تحمل از نگه گرم و برگ که ز دبور  
(ق ۲۲، ب ۳۱)

## نتیجه‌گیری

حکیم شغایی اصفهانی از شعرای پراقتدار و در عین حال متفاوت سبک هندی است که ضمن طبع‌آزمایی در انواع شعر به لحاظ فکری و اصالت عواطف و نیز ویژگی‌های زبانی اشعارش، امتیاز قابل قبولی نسبت به دیگر شعرای این دوره دارد. حکیم شغایی در انواع مختلف شعر طبع-آزمایی کرده، دیوان حاضرش شامل قصاید، قطعات، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزل و رباعی متجاوز از دوازده هزار بیت است. وی در قصایدش، به نعت خداوند متعال و مدح پیامبر اکرم (ص) و چند تن از ائمه اطهار پرداخته است. بیشترین بسامد اوزان قصاید شاعر، متعلق به بحر مجتث و کمترین بسامد مربوط به بحر متقارب است که تنها یک بار از آن استفاده شده است. از مجموع هفتاد و دو قصیده دیوان اشعار وی، چهل و دو قصیده بدون ردیف و سی قصیده دارای ردیف هستند. و در ردیف‌گرایش به افعال ساده دارد و همه قصایدش دارای قافیه اسمی هستند. ترکیب‌سازی در قصاید او بسامد بالایی دارد. شاعر در قصاید خود از اصطلاحات منطقی، فلسفی، عرفانی و طبّی زیادی بهره برده است. تشبیهات تازه و غریب و گاهی بسیار زیبا و لطیف در اشعار وی فراوان به چشم می‌خورد. کمتر بیتی در دیوانش می‌توان یافت که خالی از استعاره و تشبیه باشد. شاعر از صنایع ادبی مختلفی استفاده کرده است که در این میان کنایه، تلمیح و اضافه‌های تشبیهی از بسامد بالایی برخوردار است.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، (۱۳۴۰)، *آتشکده آذر*، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، جلد ۳، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲- احمدنژاد، کامل، (۱۳۷۲)، *فنون ادبی*، تهران، انتشارات پایا، چاپ اول.
- ۳- حسینی، محمد مؤمن، (۱۳۷۸)، *تحفه حکیم مؤمن*، مقدمه نجم آبادی، تهران، کتاب فروشی مصطفوی.
- ۴- خاتمی، احمد، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی*، جلد ۲، تهران انتشارات پایا، چاپ اول.
- ۵- رجایی، محمدخلیل، (۱۳۷۹)، *معالم البلاغه*، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز، چاپ پنجم.
- ۶- شفایی اصفهانی، شرف الدین حسن، (۱۳۶۲)، *دیوان شفایی اصفهانی*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات لطفعلی بنان، تبریز، چاپخانه شفق.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، *موسیقی شعر*، تهران، چاپ نقش جهان، چاپ پنجم.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، *بیان*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، *بیان و معانی*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *سبک شناسی شعر*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، *کلیات سبک شناسی*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، با تلخیص سید محمد ترابی، جلد ۴، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هفتم.
- ۱۳- علوی مقدم، محمد، اشرف زاده، رضا، (۱۳۷۹)، *معانی و بیان*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.

---

۱۴- مدرّس تبریزی، محمدعلی، (۱۳۶۹)، *ریحانة الادب*، جلد ۳، تهران، کتاب فروشی خیّام، چاپ سوم.

۱۵- معین، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.

۱۶- هدایت، رضا قلی‌خان، (بی‌تا)، *تذکره ریاض العارفین*، با تصحیح مهرعلی گرگانی، تهران، کتاب فروشی وصال.

۱۷- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۱)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ هشتم.